

٣١ - اتّصاف به نشاط و انبساط و احتراز از حزن و جزع در مصائب¹

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلیٰ: اِفْرَحُوا بِفَرَحِ اسْمَىِ الْاَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتِ الْاَفْتَدَةَ وَ اِنْجَذِبْتِ عَقُولِ الْمُقْرَبِينَ .

و قوله عزّ و علا: لَا تَجَزَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَ لَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاؤِ امْرَأٍ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ هُوَ التَّدَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَ التَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ يَنْبَغُكُمُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

و در لوح طبّ قوله الاعزّ الاعلیٰ: اجتنب الهمّ و الغمّ بهما يحدثُ بلاءُ ادهمّ .

و در کلمات مکنونه قوله جلّ و علا: یا بن الانسان افرح بسرور قلبک لتكون قابلاً للقائى و مرآتاً لجمالى . . . یا بن الوجود ان یمسک الفقر لا تحزن لأنّ سلطان الغناء ينزل عليك فى هذه الايام و من اذلة لا تخف لأنّ العزة يصيبک فى هذا الزمان .

¹ عن عبدالله مسعود رضى الله عنه قال قال النبی صلی الله علیه و سلم ليس منّا من لطم الخدود و شق الجيوب و دعا بدعوى الجاهلية . رواه البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى و ابن ماجه و روى عن النبی ص انه قال التائحة و من حولها من مستمعها فعلمهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و روى انه لما مات ابنه ابراهيم و سعت عيناه فقال له عبدالرحمن بن عوف اليس قد هبتنا عن البكاء فقال انما هبتكم عن صوتين اجمعين فاجرين صوت النساء فانه لعب و لهو و مزامير الشيطان و عن خدش الوجوه و شقّ الجيوب و رنة الشيطان ولكن هذا رقة جعلها الله فى قلب الرحماء ثم قال القلب يحزن و العين تدمع و لا تقول مايسخط الربّ و روى ان عمر رأى امرأة تبتكى على ميت فنهاها فقال النبى دعها يا ابا حفص فانّ العين باكية و النفس مصابة و العهد حديث . (كتاب بستان العارفين) در قرآن است لا تفرح إنّ الله لا يحبّ الفرحين . در تفسير بيضاوى است لا تفرح لا تبطر و الفروح بالبدنیا مذموم مطلقاً لانه نتيجة حبها الرضا بها و الذهول عن ذهابها فانّ العلم بانّ ما فيها من اللذة مفارقة لا محالة بوجب الفرح كما قال اشّد الغمّ عندى فى سرور تيقن عند صاحبه انتقالاً و كذلك قال تعالى و لا تفرحوا بما آتاكم و علل التهيّ فيها بكونه مانعاً عن محبة الله فقال انّ الله لا يحبّ الفرحين اى بزخارف الدنیا . و در كتاب مجمع البحرين ضمن كلمة عذب فى الخبر الميت يعذب بكاء اهله عليه . و در ضمن كلمه منح است . فى الحديث كثرة المزاح فى السّفر غير ما يسخط الله من المروّة قيل و لا قصور فى المزاح مطلقاً بغير الباطل لما روى من الله قال ائى لا منّح و لا اقول الاّ الحق و حديثه مع العجوز الّتى سألته ان يدعو لها بالجنة و هو يقول لا يدخل الجنة عجوز مشهور و فى الحديث مامن مؤمن الآ و فيه رعاية كان فيه دعابة . در قرآن است قوله تعالى . و الصّابرين فى البأس اؤلئك يؤتون اجرهم مرتين بما صبروا و قوله: ثمّ كان من الذين آمنوا و تواصلوا بالصّبر تواصلوا بالمرحمة و قوله: ائما يوفى الصّابرون اجرهم بغير حساب . و قوله: و تواصلوا بالحق و تواصلوا بالصّبر اصبروا و صابروا فى الحديث من عزی حزيناً كسى فى الموقف حلّة يحبرها . . . فى الدعاء اعوذ بك من الهمّ و الحزن و العجز و الكسل الح قيل هذا من جوامع الكلم لما قالوا انواع الرزائل ثلاثة نفسانية و بدنية و خارجية و الاول بحسب القوى الّتى للانسان العقلية و الغضبيّة و الشّهويّة ثلاثة ايضاً و الهمّ و الحزن يتعلّق بالخطية و الجبن بالغضبية و البخل بالشهوية و العجز و الكسل بالبدنية و النسخ و الغلبة بالخارجية و الدعاء يشتمل على الكل و فى دعاء آخر اعوذ بك من الهمّ و الغمّ و الحزن و فى حديث صفات المؤمن بعيد همه طويل غمه و ذلك نظر الى ما بين يديه من الموت و ما بعده . (مجمع البحرين) لانه ان عاش الانسان سنين كثيرة فليفرح فيها كلّها . . . فانزع الغمّ من قلبك و ابعد الشرّ عن لحمك . (جامعه سليمان اصحاح (١) فى الحديث ان فى الله عزاء فى كل مصيبة فتعزوا بعزاء الله . . . من لم يتعزّ بعزاء الله تقطعت نفسه على الدنیا حسرات . (مجمع البحرين) آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برآى آن تيمار مبر . (پند نامه آذرباد ماه اسپند فقره ٣)

و قوله الاعلی: یا علی علیک سلام الله و عنایتہ ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال بافرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکل کامل توسل نمائی این است شفای امم و فی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر به ایقان مقام ایقان را اثرها است و ثمرها .

و قوله الصدق: وبعنايت مقصود عالمیان بشارت ده شاید بفرح ذکر الهی از احزان دنیا و کدورات آن فارغ گردند و بذکر دوست یکتا قلب را منور دارند .

و قوله عز و جل: نسئل الله بان يجعلك آية سرورى بين العباد بحيث لا تحزنك شئون الخلق و لا تكدرک اعمال الذين هم كفروا بالله العزيز المحبوب .

و قوله الحق: حق منیع شاهد و گواه است اگر فی الجملة تفکر در عنایات الهیّه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم ننمایند .

و قوله الاعلی: اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و آلا هر نفسی بمحبه الله فائز شد و صعود نمود او بفرح اکبر فائز قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند بشرط الله توجه نمایند .

و در لوحی است قوله الاعلی: فی هذه المصيبة (شهادت سلطان الشهداء و محبوب الشهداء) التي تردی هیکل العظمة برداء الحزن... قد ناح فی هذه المصيبة الكبرى قلمی الاعلی... اگر چه بر هر نفسی که از رحیق محبت الهی آشامیده لازم است که در آن مصیبت کبری و رزیه عظمی با صاحبان مصیبت که ملاء اعلی هستند شریک شود چه که طلعت مظلوم بکمال حزن ظاهر و هویدا است اظهاراً لفضله و وفائه و رحمته و عنایتہ انه لهو الفضال القديم ولكن آن جناب و سائر احباب از دوستان الهی باید به کمال تسلیم و رضا و صبر و اضطبار مشاهده شوند .

و قوله الاعلی: یا اسمی الحاء طوبی لعین بکت لمصائبک... طوبی لعین بکت لمصائبک .

و قوله الاعلی: و سلطانک یا محبوب الوجود و مقصود الغیب و الشهود لو یبکی عیون العالم و تحرق اکباد الامم لا یلیق لهنه الرزیه الی فیها یسمع کل شیئی ضجیح قلبک و صریخ فؤادک .

و قوله الاعلی: یا اهل مدائن الاسماء و طلعات الغرفات فی الجنة العلیا و اصحاب الوفاء فی ملکوت البقاء بدّلوا اثوابکم البیضاء و الحمراء بالسّواداء بما اتت المصیبه الکبری (شهادت امام حسین) و الرزیه العظمی الی بها ناع الرسول .

و در لوحی است قوله الاعلی: نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و به رفیق اعلی صعود نمود مع حالتی که اهل ملاً اعلی استنشاق محبت محبوب نمایند از برای چنین نفسی نباید محزون بود نشهد آنّه ارتقی الی الرفیق الاعلی و فاز بانوار ربه العلی الاعلی باید از برای نفوسی که در سجن دنیا مانده اند محزون بود بلکه نوجه و ندبه نمود اگر قدری بطرف فؤاد و حکم بالغه الهیه توجه نمایند بعین الیقین مشاهده نمایند که آنچه وارد میشود بر احبای حق آن بهتر است از برای ایشان از آنچه در آسمانها و زمین است که در هر حال به منتهای فضل و کرم با چنین نفوسی معامله شده و میشود لعمری لو اخرج الغطاء لیضعون الاجساد و یطیرون الی ذلک المقام المقدّس المشرق المنیر انّ فی شدتهم رخاء و فی موتهم حیاة طوبی للعارفین .

و از حضرت عبدالجہاء در خطابی است قوله المبین المتین: حضرات حواریون مسیح روحی له الفداء را بر فراز دار دیدند اگر چنانچه به آه و حنین مشغول میشدند چگونه آفاق را به رائحه محبت الله معطر مینمودند آن بود که متفق و متحد شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق احدی مشهود دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس معلوم شد که مصائب وارده بر مظاهر مقدسه الهیه نباید سبب تأثیرات شدیده گردد تا چه رسد به امثال ما... باید احبای الهی به نشر نفحات مشغول باشند نه باساله عبرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر سكرات این است حقیقت حال .

و در سفر نامه امریکا است قوله الجلیل: تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و باخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولد امراض میشود آنچه مایه

سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزن در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است .

و قوله المحبوب : همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلان کلمة الله و نشر نفعات نمائید .

و قوله العزیز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر به جهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً به او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را می شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و از حضرت ولی امر الله راجع به آداب عزا در جواب پرسش سوم فرمودند : لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساوی اند و راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نه ولی مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یازان واجب و تقلید عوام بسیار مضر .